

کودکان و مجازات

جلیل بهروزی

۱۱ اوت ۲۰۰۵

یکی از حق کشیهای بزرگی که کودکان در ابعاد جهانی به آن مواجهه اند مجازات بخاطر عمل غیر قانونی است که از آنان سر میزند. دولتها و مقامات قضایی با این گونه کودکان همچون مجرم و یا بزرگسال خاطی عمل میکنند. به زیر بازپرسی و حتی شکنجه برای اعتراف میکشند به دادگاه و زندان میبرند و یا حتی به همان میزان به مجازات میرسانند که يك بزرگسال را. البته هستند کشورهایی که خلافکاران زیر ۱۶ و یا ۱۸ سال را چون مجرمان جنایی ندانسته و در موسسات بخصوصی در عین کنترل به روان درمانی و یا تربیت آنان میپردازند. از جمله در کشورهای اسکانديناوی و یا کانادا. و یا کشورهایی که مجازات را موکول به زمانی میکنند که کودک به سن قانونی و یا بزرگسالی میرسد. در ایران، جمهوری اسلامی نه تنها به هیچ قاعده ای در این رابطه پایبند نیست بلکه حتی موارد زیادی افراد زیر سن قانونی (بنا به معیارهای بین المللی) را به اعدام محکوم کرده و به قتل رسانده است (سن قانونی در ایران برای دختران ۹ سال و برای پسران ۱۲ سال است) و این در حالی است که حداقل کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل اعدام کودکان را ممنوع اعلام کرده و جمهوری اسلامی نیز این کنوانسیون را پذیرفته است. از این رو يك خواست پایه ای در ایران برای حمایت از کودکان و صیانت آنان مطالبه بالا بردن سقف حداقل سن رسمی برای فرد که کودک محسوب شود، است. بنحوی که شخص در صورت ارتکاب به عمل خلاف قانون بتواند از حمایت مربوط به کودکان محروم نگردند. يك مطالبه مترقی آن است که این حداقل سن را همان حداقل سنی بداند که فرد کودک به حساب میاید، یعنی بالای ۱۸ سال. این یکی از تناقضات مهم کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل است که از يك طرف کودک را کسی میداند که ۱۸ سال را تمام کرده باشد و از طرف دیگر از کشورهای امضا کننده این کنوانسیون میخواهد که به "تعیین حداقل سن برای کودک در صورت ارتکاب جرم" بپردازد.

از دیگر ایرادات مهم همین کنوانسیون این است که عملکرد خلاف قانون کودک را جرم میداند و تنها در زمینه نوع رفتار با کودکان "مجرم" مسئله دارد. در حالی که باز بر مبنای يك بیانیه مترقی و ماکزیمالیست در زمینه حقوق کودک، کودکان مجرم نیستند حتی اگر قوانین را زیر پا گذاشته باشند و یا به عملی در ضدیت با جان، مال و حرمت کسی مبادرت کرده باشند (که باز بنا بر مبنای حقوقی متداول عملی ضد قانونی مرتکب شده است).

جنبه دیگر مسئله نوع برخورداری است که با کودکانی خلاف کار میشود. وقتی که با کودکان در زمینه های جنحه و جنائی همچون يك بزرگسال برخورد گردد، یعنی کسی که باید بطور کامل مسئول اعمال خویش باشد، دور از انتظار نیست که نوع برخورد و نوع "مجازات" آنان بر اجحاف و خشونت آشکار دولتی مبتنی باشد. همه میدانیم که چقدر اساس سیستم قضایی و محاکمات در جوامع کنونی ناعادلانه، قسی القلبانه و انتقام جویانه است. و چقدر زندانها نه تنها محل برای کنترل آدمهایی که برای جامعه خطرناک هستند نبوده (چرا که بیش از همان تعداد زندانی، هستند کسانی که در آسیب رساندن به جامعه و مردم در مقیاس ماکرو دست داشته ولی به خاطر پول و نفوذ آزادند) بلکه بستر مواقع خود محیطی برای پرورش انسانهای شرور و خاطی است. وقتی سیستم موجود در برخورد به بزرگسالانی که مرتکب جرم میشوند نه بر تصحیح رفتار و ایجاد سلامتی شخصیتی فرد بلکه اساسا بر خورد کردن و تحقیر او استوار است به سادگی میتوان به عمق صدمه و جراحت روحی و جسمی که به کودکان خلفکار وارد میشود پی برد. در حالی که میدانیم رفتار يك کودک خطاکار، يك کودکی که به دیگران آسیب میرساند و یا حقوق دیگران را زیر پا میگذارد بیش از همه نشان دهنده شرایط ناسالم روحی و تربیتی او است و این بیش از آن که مجازات و برخورد حقوقی را بطلبد به مددکاریهای روانی و تربیتی نیاز دارد. این به این معنی است که اولاً کودکان خلاف کار را نباید به زندان برد و یا زیر بازجویی پلیسی قرار داد. نباید عمل این گونه کودکان در دادگاهها رسیدگی شود. نباید برای کودکان زیر ۱۸ سال پرونده ساخت بنحوی که در یافتن شغل، ادامه تحصیل و فعالیتهای اجتماعی آتی آنان تاثیر داشته باشد. بلکه از همان بدو امر هر مورد ارتکاب به خلاف را در جایی عاری از هر گونه اتمسفر پلیسی از طریق مددکاران

اجتماعی مخصوص کودکان و روانشناس کودک و در صورت لزوم با حضور خانواد و یا نزدیکان به کودک بررسی کرد. و در ضمن حمایت از کودکان خلاف کار به ترمیم صدمات وارد شده به شخصیت و روان آنان پرداخت. این وظیفه جامعه و دولت است که نه تنها بهداشت، تغذیه و آموزش کودکان را جدا از وضعیت خانوادگی آنان تامین کند بلکه همچنین موظف است کودکانی که به ناهنجاریهای رفتاری و شخصیتی دچارند را نیز در کنف حمایت خود گرفته و در تامین سلامتی روانی آنان بکوشد. کودکان را تا زمانی که کودکند نمیتوان مسئول کامل تمام اعمالشان دانست. همانطور که انتظار نمیتوان داشت که کودک بتواند تمام مسئولیتهای یک شخص بزرگسال را از جمله سرپرستی خانواده، تامین معاش و یا وظایف بسیار پیچیده اداری، حقوقی و تکنیکی سازمانها و نهادهای اجتماعی را عهده گیرد، نمیتوان انتظار داشت که کودک مسئولیت تمام رفتارهای خویش را نیز بدوش کشد.

البته در ایران همانطور که در ابتدا گفته شود بخاطر یک رژیم کاملاً ضد بشری و مذهبی وضعیت کودکان وخیمتر از آن است که انتظار داشت دولت و نهادهای آن به سادگی دست به رفرمهای هرچند کوچک در زمینه حقوق کودکان بزند. اما بدرجه ای که هوشیاری جامعه نسبت به حقوق اولیه کودکان تقویت شود، به درجه ای که نهادها و سازمانهای مدافع حقوق کودک در سطحی گسترده شکل گرفته و فعال گردند، میتوان انتظار داشت با اتکا به فشار وسیع و توده ای رژیم جمهوری اسلامی را به عقب نشینهای مهمی وادار کرد. که در این میان خواست لغو اعدام که شامل حال کودکان نیز میگردد، بالا بردن سقف سن قانونی برای کودکان، برخورداری کودکان ناقض قوانین و خلافکار از حمایت و شرایط لازم جهت تامین سلامتی شخصیتی و روانی از اهمیت برجسته ای برخوردار دارد.